

گزارش سفارت کابل

بکوشش
محمد آصف گلکرت



گزارش سفارت کابل

بکوشش محمد آصف گلکرت

قیمت: ۶۵۰ ریال

کتابخانه
بهرام حسین زاده
۱۳۵۸

کنز الشرفات کابل

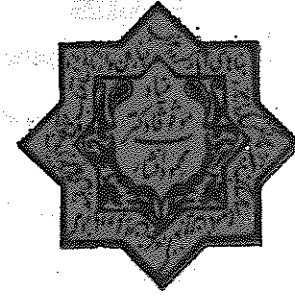
سفر نامه سیدنا ابو الحسن قندهاری در ۱۲۸۶

و اسناد مربوط به آن

په کوش
محمد آصف گلرت

تهران - ۱۳۶۸

www.KetabFarsi.com



شماره ۲۷

مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی

موقوفات دکتر محمود افشار نژادی

هیأت بررسی کتاب

دکتر یحیی مهدوی - دکتر جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی

زیر نظر:

ایرج افشار

تعداد ۲۰۰۰ نسخه از این کتاب در چاپخانه دانشگاه تهران

چاپ و صحافی شد

تاریخ انتشار: ۱۳۶۸

چاپ اول

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۲۱	مقدمه مصحح
	بخش اول
	کتابچه سفارت
۲۷	مقدمه
۳۰	عهدنامه با انگلیسها
۳۵	معاهده انگلیس
۳۸	اصلاحات اداری و اجتماعی امیرعلی شیرخان
۴۳	گزارش سفارت: عزیمت از مشهد
۴۸	ورود هرات
۴۵	بهسوی کابل و باسیان
۵۳	مجلس [اول] امیر شیرعلی خان
۵۶	مجلس دوم: مجلس خاص
۵۷	مجلس دیگر
۶۱	بهسوی غزنین و قندهار
۶۴	بهسوی هرات و فراه
	بخش دوم
	نامه ها
۷۱	۱- رقم حشمةالدوله به سید ابوالحسن
۷۳	۲- رقم حشمةالدوله در جواب حکمران هرات
۷۵	۳- عریضه سید ابوالحسن خان
۷۸	۴- رقعۀ سید ابوالحسن خان به میرزا غفار
۸۱	۵- رقعۀ سید ابوالحسن خان به سلطان محمدخان
۸۳	۶- عریضه سید ابوالحسن خان
۸۷	۷- رقیمه حشمةالدوله

صفحه	عنوان
۸۹	۸- رقیمه حشمة الدوله به فتح محمدخان
۹۱	۹- رقیمه حشمة الدوله
۹۳	۱۰- نامه حکمران هرات حشمة الدوله
۹۵	۱۱- رقیمه حشمة الدوله
۹۷	۱۲- رقیمه حشمة الدوله به حکمران هرات
۹۹	۱۳- مراسله حکمران هرات به حکیم دالمج
۱۰۱	۱۴- جواب حکیم دالمج
۱۰۳	۱۵- مراسله حکیم دالمج
۱۰۴	۱۶- رقیمه حکیم دالمج
۱۰۵	۱۷- رقیمه حکمران هرات به حکیم دالمج
۱۰۷	۱۸- مراسله امیرشیر علی خان
۱۰۹	۱۹- مراسله جان لارنس از پیشاور
۱۱۱	۲۰- مراسله مهجر هریت اودروس

یادبودی

برای ششمین سال

در گذشت واقف

(در گذشت: ۲۸ آذر ۱۳۶۲)

یادداشت واقف

اول : طبق ماده ۲۳ و قفسه اول مورخ یازدهم ۱۳۳۷ ه. ش. (درآمد باید صرف ترجمه و تالیف و چاپ کتب رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین گک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتیاج دادن جوایز به نویسندگان شرح دستور این وقفنامه گردد.)

دوم : هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ و قفسه (۳۰۰) تعلیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران میباشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم : طبق ماده ۲۶ (مقداری از کتب رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید بطور هدیه و بنام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران خارج و بعضی از دانشمندان ایران و شرقین جایز فرستاده شود...)

چهارم : چون نظر بازگانی در تشریحات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل میان هم جایز است طبق ماده ۲۷ و قفسه (۳۰۰) هیچ کتاب رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و پیشین مبلغی را انداز بهای تمام شده با افزایش صدی دو تا سه قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد بواسطه حداقل تسهیلاتی که فروشندهگان و نه پزینه ایست که برای تسهیل غیر تجزیه می شود از کتابفروشان تعاضدا داریم که در این امر خیرگی که اید اجنبه تجاری ندارد با ما یا در شرکتی ساعی بنامند.

پنجم : براساس موافقت نامه دوم دتوزخ ۱۳۵۳/۴/۱۲ که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسید. قسمتهای همی از رقبات مانند جایگاه سازمان لغت نامه محمد اوجل مؤسسه باستان شناسی بطور رایگان دانشگاه طهران انداز شده رقبات دیگری هم با درآمد این موقوفات در اول سال برای اجرائی معاد و قفسه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و

یادداشت

دکتر محمود افشار نسبت به تاریخ مشترک ایران و افغانستان و رویداد هایی که در جریانهای تاریخی میان دو مملکت روی داده است علاقه مندی مخصوص داشت و خود از زمان پادشاهی امیر امان الله به بعد به تحقیق و تتبع درین موضوع پرداخت و حاصل مطالعات خود را در سه مجلد کتاب «افغان نامه» به چاپ رسانید، و همواره توصیه می کرد که اسناد و مدارک و آگاهیهای تازه درین مباحث را موقوفه به چاپ برسانند.

X X X

خوشبختانه آقای محمد آصف فکرت دانشمند گرامی افغانی از اهالی هرات، که سالی چند است به ایران آمده اند ضمن تجسسهای علمی خود به ماخذی مفید مربوط به روابط ایران و افغانستان در سالهایی از امارت امیر شیر علی خان (در افغانستان) دست یافته اند و آن را از روی نسخه خطی استنساخ و برای چاپ آماده کرده اند و چون هیأت بررسی کتاب موقوفه نشر آن را مطابق نیت واقف دانست اینک درین مجلد به دسترس دوستاران تاریخ مشترک ایران و افغانستان می رسد.

ایرج افشار

نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (درباره شناسی کتب درسی) میباشد در اختیار دستگاه طهران قرار میگیرد و وصول نموده و بنام این موقوفات اعطاء و نشر گردد.

ششم : چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دستگاه کنفرانس ملی این موقوفات که از طرف اوقف نیز بصورت کتبه انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداری امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود، (ریاست دستگاه آقای ایرج افشار را که از مسئولان شورای ملی است از طرف اوقف نیز بصورت کتبه نامبرده معین شده بصورت سرپرست انتخاب برقرار نمودم)

هفتم : چون کارنده این بطور بواسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نتوانم توانست به سرپرستی این کار بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب غیره بفرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. درین چند سال اخیر هم که دو جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات لطیح رسید و با کوشش سرپرستی می بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند میتوانند با مراجعته کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با اهداف این بنیاد یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تحلی و حدت ملی در ایران که وطن مشترک زبان می و ملی همه ایرانیان است، میباشد.

هشتم : این یادداشت کلی برای چاپ در آغا زهریک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزوی

آذرماه ۱۳۵۸ ه. ش.

مستأف

تکمله سوم

بر یادداشت واقف

کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزین میشود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه هائی که بقلم واقف منتشر شده یا می شود صد درصد این مطابقت را ندارد. بسبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشته، ولی زمانی که دارائی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه هاست بعهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غائی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در بر داشته باشد. کتبی که بوئی از «ناحیه گرائی» و جدائی طلبی و حکایت از رواج زبانهای خارجی بقصد تضعیف زبان دری، و دیگر چیزهای تفرقه آمیز و روشها و سیاستهای فتنه انگیز داشته باشد نباید یا بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه، چون شاید برای چاپ کتب لغت و فرهنگ نامه فارسی که دایره مانند یعنی (انسیکلوپدی) باشد، و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود بشرط اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از سمات یا هر کس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنها باشد.

در تکمله دوم (یادداشت واقف) منتشره در جلد سوم «افغان نامه» نگاشتم که «کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می شود باید منزه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفاظیه پژوهش تاریخی یا ادبی و ایرانشناسی...» و در پایان آن تکمله افزودم «بیم داشتیم که سبب رسالاتی سالها بعد از ما، نخواست و نماند، بوسیله این بنیاد چاپ شود پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود.»
عمده مخاطب این یادآوریه بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و با دخالتی در کار آنها نداریم.

* * *

تازمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من ایرج افشار، که به‌رموز نویسنده‌گی کابلا آگاه می‌باشد، سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای تکرانی نخواهد بود، و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. انشاءالله.

دکتر محمود افشار

اردیبهشت ۱۳۶۲

* * *

در سال ۱۳۶۲، واقف نیت کرده بود کتاب «کرد و پیوستگی تاریخی نژادی او» تألیف مرحوم غلامرضا رشید یاسمی را که با منظورها و افکار او متناسب بود و ضمناً یاد دوست دیرینه اش را زنده می‌ساخت تجدید طبع کند. بایکی از فرزندان محترم آن مرحوم هم مذاکره شده بود که این کار انجام شود. اما معلوم شد که وراثت انتشار کتابهای مرحوم رشید یاسمی را به یکی از مؤسسه‌ها واگذار کرده‌اند. واقف برای سرآغاز آن کتاب یادداشتی نوشته بود که طبعاً امید چاپ آن را داشت و بدان علت ممکن نشد تا در سرآغاز آن کتاب به چاپ برسد. چون آخرین نوشته است از آن مرحوم که چند روز پیش از مرگ آن را به رشته نگارش درآورده بود آن را در سرآغاز این کتاب به چاپ می‌رسانیم اگر چه بعضی از مطالبش تکراری باشد. مقصود آنست که آخرین نوشته بازمانده از او درین کتاب به یادگار بماند.

کتاب تاریخی و ادبی «عالمانه» خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی یفاری ترجمه می‌شود، اگر دارای هر دو جنبه از سودا و زیان باشد، باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان بخش اگر ترجمه شود باید بقصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه «شانناز» و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. بگفته نظامی گنجوی:

چو نتوان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتب و رسالات نه تنها هزینه و حق الزحمه نمی‌خواهیم بلکه بسبب اهمیت و فوق‌العاده سودمند بودن کتاب جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتابهای خود بطور مسلم ضرر مادی دارد زیرا کمتر از ارزش تمام شدن (از کاغذ و چاپ و غیره) از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار با شبیه به معامله مرحوم «سلا نصرالدین» باشد که تخم مرغ می‌خرید دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگی می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر اینست که اگر در این سود ضرر مادی و مالی می‌کنیم، سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقتی در راه «ایده‌ال» و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله‌های منتشر شده در ابتدای کتابهای این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی هم دارد توجه فرمائید.

دکتر محمود افشار

آذرماه ۱۳۶۲

واپسین نوشته واقف

تکمله و تبصره

یادداشت واقف برای اطلاع نویسندگان

کتاب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف و قننامه باشد، و سرج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بوئی از ناحیه‌گرایی و جدائی طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبانهای خارجی، بقصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتابها و رسالات باید منزله باشد از روشهای تفرقه آمیز و سیاستهای فتنه انگیز چه بطور سرموز و چه علنی. مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

به نام پروردگار

توضیح مقدماتی

شادروان دکتر محمود افشار در سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۷ بخش اعظم دارائی خود را بطوری که در وقفنامه‌های پنجگانه نوشته است وقف کرد و چون یکی از هدفهای اساسی او انتشار کتابهایی به منظور تحکیم وحدت ملی و تعمیم زبان فارسی بود مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی را به وجود آورد و اینک نشریه تازه‌ای از آن در دست خواننده گرامی است.

واقف در سال ۱۳۵۲ قسمتهائی از رقبات موقوفات را به ملاحظه وحدت منظور به رایگان به دانشگاه تهران سپرد تا با استفاده کردن دانشگاه از آن برای مؤسسات دانشگاهی، آن مقدار از مقاصد مندرج در وقفنامه‌ها که با کارهای دانشگاهی متناسب است برآورده شود.

قسمتی از این رقبات (باغ و ساختمان) به مؤسسه لغتنامه دهخدا اختصاص یافته زیرا کارهای آن مؤسسه با مفاد ماده ۳۷ وقفنامه منطبق است. قسمتی دیگر به مؤسسه باستانشناسی دانشگاه سپرده شده، زیرا پژوهش در مسائل تاریخی ایران یکی از منظوره‌های واقف (ماده ۲) است. این هر دو مؤسسه در حال حاضر در باغ موقوفات (باغ فردوس شمیران) مستقرند و از آن رقبات به رایگان استفاده می‌کنند.

جز این، محل کتابخانه‌ای که در ماده ۳۹ پیش‌بینی شده است با کتابهای موجود در اختیار دانشگاه تهران است که برای استفاده محققان در رشته‌های تاریخی آماده شود. وضع سی و دو رقبه موقوفات و استفاده‌ای که از هر یک از آنها در حال حاضر میشود، به شرح زیر است:

الف - در باغ فردوس شمیران

۱- ساختمان و باغی که برای بهبودستان پیش‌بینی شده بود (ماده ۳۵)، واقف در سال ۱۳۵۲ آن را با قرار داد برای استفاده رایگان سازمان لغتنامه دهخدا به دانشگاه تهران سپرده است.

۲- ساختمان و باغ که طبق ماده ششم وقفنامه چهارم برای مدرسه ملی علوم اجتماعی و آکادمی ملی زبان و کتابخانه پیش‌بینی شده بود برای استفاده مؤسسه باستانشناسی و دایر نگاه داشتن کتابخانه به رایگان به دانشگاه تهران سپرده است. محل کتابخانه (طبقه اول همین ساختمان) بر اساس قرار داد منعقد شده با دانشگاه تهران مورد استفاده کتابخانه مؤسسه است.

۳- ساختمان بزرگ مشتمل بر دوازده دستگاه آپارتمان مسکونی و چهار باب مغازه: درآمد حاصل از اجاره دادن آنها به مصارف مشخص شده (مواد ۱۳ تا ۲۸) در وقفنامه می‌رسد.

۴- ساختمان «متولی خانه»: همسر واقف در آن سکونت دارند.

۵- ساختمان «تولیت خانه»: طبق موافقت نامه واقف در اختیار دفتر مجله آینده قرار گرفته و اکنون یک طبقه آن دفتر موقوفه است.

۶- دویاب دکان در ساختمان کتابخانه برای اجاره دادن.

مساحت عرصه رقبات واقع در باغ فردوس تجریش جمعاً ۱۰۲۳۹ متر است. هجده شماره تلفن (یک شماره در دفتر موقوفات، یک شماره در دفتر مجله آینده، دو شماره در متولی خانه، دو شماره در مؤسسه باستانشناسی، دو شماره در مؤسسه لغت نامه و بقیه در آپارتمانهای اجاره‌ای مورد استفاده است).

۷- پنج ساعت و پنجاه و سه دقیقه از مجری المیاه قنات باغ فردوس: به مصرف آبیاری باغ می‌رسد.

ب - در خیابان آفریقا (جردن) نزدیک تقاطع میرداماد و جردن

۱- سه قطعه زمین متصل بهم بمساحت ۵۸۸۵ متر: طبق موافقت قبلی واقف و تأیید شورای تولیت برای ایجاد ساختمان دبستان اختصاص یافت و به وزارت آموزش و پرورش به اجاره واگذار شد و اینک دبستان دکتر محمود افشار در آن دایر است.

۲- یک قطعه زمین به مساحت ۱۱۰ متر در کنار رقبه پیشین: طبق تصمیم شورای تولیت برای احداث تأسیسات دانشگاهی اختصاص یافته و به دانشگاه صنعتی امیرکبیر واگذار شده است.

ج - در مبارک آباد بهشتی (شهر ری)

۱- اراضی مزروعی به مساحت ۳۸۲۰۷ متر مربع: طبق قانون مصوبه مجلس شورای اسلامی به ملکیت و تصرف موقوفات بازگشته در اجاره به زارعان صاحب نسق است.

۲- یک قطعه باغ به مساحت ۳۵۱۸۱/۵ متر مربع با حقایبه از رود: که طبق موافقت نامه واقف به دانشگاه تهران سپرده شده.

۳- یک قطعه زمین متصل به آن باغ به مساحت ۱۵۲ متر که طبق ماده ۳۱ وقفنامه جهت گورستان دانشمندان ایرانی و متولیان تخصیص یافته است و در اختیار دانشگاه تهران قرار گرفته بود ولی چون اجازه دفن در محدوده شهری داده نمی‌شود شورای تولیت درباره نحوه استفاده از آن اخذ تصمیم خواهد کرد.

د- در یزد

شش دانگ یک قطعه باغ و ساختمان در طرزجان ییلاق شهور یزد که در اختیار وزارت آموزش و پرورش است و دبستان به نام محمد افشار (برادر واقف) در آن ایجاد و تولیت آن به همان وزارتخانه واگذار شده است.

مصارف موقوفه

تألیف، ترجمه و چاپ کتب و رسالات مربوط به لغت و دستور زبان فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ صحیح و کامل ایران (ماده ۲۵ تا ۲۸). تازمان حیات واقف پانزده جلد انتشار یافته بود.

- ۲- کمک به انتشار مجله آینده از راه خریداری سالیانه ده درصد از تعداد چاپ شده آن مجله برای اهداء رایگان به دانشمندان، ایران شناسان و کتابخانه های کشورهای مختلف (ماده ۳۳ و قفنامه اول و ماده ۴ و قفنامه پنجم).
- ۳- اعطای جوایز جهت تشویق دانشمندان، دانش پژوهان و شعرا و نویسندگان بالاخص به بهترین نویسندگان و شاعران مجله آینده (ماده ۴ و قفنامه).
- ۴- اهدای مقداری (حد اکثر ۱٪) از انتشارات موقوفه به کتابخانه های کشور و خارج از کشور و دانشمندان ایرانی و ایزانشناسان خارجی (ماده ۶ و قفنامه).

یادداشت واقف

یادداشت مرحوم واقف درباره سیادت و هدف انتشارات موقوفه و تکمله های آن در باره نحوه انتشار کتابهایی که درین مجموعه می باید به چاپ برسد طبق خواست و تأکید آن مرحوم عیناً چاپ شده است تا خوانندگان از هدف و منظور واقف در بنیاد گذاری موقوفه و چگونگی مصارف آن آگاهی بیشتر به دست آورند.

پس از وفات واقف (که خود نخستین متولی بود) شورای تولیت مقرر داشت که بنیاد موقوفات بر اساس و قفنامه و نیات واقف رأساً به اداره امور انتشارات پردازد.

بدین منظور آیین نامه اجرایی در اسفند ۱۳۶۵ از تصویب شورای تولیت گذشت و یک هیأت برای تشخیص و تعیین کتابهایی که باید چاپ شود و هیأتی دیگر برای انتخاب جوایز به شرح زیر تعیین شد:

۱) برای برگزیدن کتاب: یک نفر از متولیان منصوص و دو نفر از دانشمندان کشور به انتخاب شورای تولیت:

۲) برای تعیین جوایز (طبق ماده ۴ و قفنامه اول و ماده ۵ و قفنامه پنجم) چهار نفر از متولیان یا منتخبان آنها و دو نفر از آگاهان فرهنگی کشور به انتخاب شورای تولیت:

بنیاد موقوفات

دکتر محمود افشار یزدی

فروردین ۱۳۶۶

مذکور در زیر را به عنوان هیأت مدیره تعیین نموده است.

- دکتر سید جعفر شهیدی ، استاد دانشگاه تهران و رئیس مؤسسه لغتنامه دهخدا ؛
 رئیس هیأت مدیره .
 دکتر جواد شیخ الاسلامی ، استاد دانشگاه تهران و عضو شورای تولیت : جانشین
 رئیس هیأت مدیره .
 نعمت‌الله فیض بخش : مدیر عامل .
 دکتر محمد ذوالریاستین ، از سازمان لغتنامه دهخدا : دبیر .
 ناصر ولایی : خزانه‌دار ، حسابدار .

هیأت بررسی کتاب

- دکتر یحیی مهدوی - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی ، ایرج افشار
 (سرپرست انتشارات و امور جویز طبق یادداشت‌های واقف و تأیید شورای تولیت).

شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ - وزیر بهداشتی (رئیس شورای تولیت از آبان ۱۳۶۸) - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هر یک از آنان طبق ماده ۲).

متولیان منصوص

در هر مورد ، ابتدا نام متولی منصوصی که واقف معینی کرده بود آورده می‌شود و سپس به ترتیب نام کسی می‌آید که به انتخاب متولی منصوص پیشین به جانشینی معین شده است.

۱. مرحوم اللهیار صالح (منصوص از طرف واقف در وقفنامه) - دکتر مهدی آذر - دکتر یحیی مهدوی (اکنون سمت تولیت منصوص را دارند) - دکتر منوچهر مرتضوی .
۲. مرحوم حبیب‌الله آموزگار (منصوص از طرف واقف در وقفنامه) - دکتر جمشید آموزگار - دکتر علی محمد میر (اکنون سمت تولیت منصوص را دارند) .
۳. مرحوم دکتر محمد علی هدایتی (منصوص از طرف واقف در وقفنامه) - دکتر جواد شیخ الاسلامی (اکنون سمت تولیت منصوص و نیابت ریاست و اکنونی را در عهده دارند) .
۴. بهروز افشار ، واقف بعد از انتشار وقفنامه های پنجگانه طبق ماده دوم نخستین وقفنامه در تاریخ چهاردهم اردیبهشت ۱۳۴۸ ایشان را معین کرده است . و اکنون [دبیری شورای تولیت را به انتخاب شورای تولیت طبق ماده ۷ در عهده دارند] .

متولیان منسوب

۵. ایرج افشار (طبق ماده ۲ وقفنامه ها) [بازرس و سرپرست عالی موقوفات به انتخاب شورای تولیت طبق ماده ۷ و سرپرست انتشارات به تصمیم واقف] .
۶. مهندس نادر افشار (طبق ماده وقفنامه های ۴ و ۵) .

بازرسان موقوفات

آقای فتح الله یآوری (معاون اول دیوان عالی کشور) - ایرج افشار .

هیأت مدیره

شورای تولیت طبق ماده ۸ برای مدت سه سال از هیجدهم خرداد ۱۳۶۶ اشخاص

گزارش سفارت کابل

www.KitaboFarsi.com

مقدمه

اندکی پس از مرگ سردار سلطان احمدخان سرکار حکمران هرات (۱۲۸۰ هـ/۱۸۶۳ - ۱۸۶۴ م) و پیروزی امیر دوست محمدخان، که مرگ او را نیز در پی داشت، هرات به تصرف امیر شیرو علی خان فرزند امیر دوست محمدخان درآمد و او سردار محمد یعقوبخان فرزند نوجوان خویش را به حکومت آن شهر گماشت.

پیوندهای دول قاجار و محمدزایی در این روزگار حسنه بوده و هیأتیابی بین دو کشور ایران و افغانستان رفت و آمد کرده اند که مهمترین آنها آمدن سردار محمد یعقوب خان با گروهی کثیر به خراسان و دیدار او با ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۴ هـ/۱۸۶۷ - ۱۸۶۸ م بوده است. ناصرالدین شاه که در آن هنگام در خراسان بود، مقدم امیرزاده را گرمی داشت. تحف و هدایایی به او و همراهانش داد و ارمغان او را پذیرفت و در پایان همان سفر در برابر توطئه ای که از طرف فرزند سلطان احمدخان علیه او فراهم شده بود از سردار محمد یعقوبخان حمایت کرد و به دستور او خصم سردار را دستگیر کردند.

دو سال پس از این تاریخ، یعنی در ۱۲۸۶ هـ/۱۸۶۹ - ۱۸۷۰ م که امیرشیر علی خان بر تمام افغانستان مسلط شد، دولت ایران سفیری به افغانستان فرستاد که او را قی حاضر، گزارش آن سفارت است. مأموریت این سفارت به عهده حاجی سید ابوالحسن شاه قندهاری امین کل آستانه مقدسه رضویه گذاشته شد. میر غلام محمدخان غبار از رسیدن سید ابوالحسن سفیر ایران به کابل یاد می کند (افغانستان در مسیر تاریخ، ۵۹۸)، ولی نگارنده مطالب مربوط به سید ابوالحسن شاه را منحصرأ در مجموعه اسناد مأموریت فرخ خان امین الدوله و مسوده اسنادی که نزد حقیر موجود بود، به دست آورد.

از نامه ای که ظاهراً میرزا آقاخان نوری صدراعظم به فرخ خان نوشته است

برمی آید که سید ابوالحسن پیش از ورود به ایران، حکیم باشی قندهار بوده و در ضمن برای دولتمردان قاجار واقعه نگاری می کرده است و همین واقعه نگاری او باعث شده است که ترك دیار گوید.

سید به اتفاق فرزندش سید صفی عازم ایران شد و سید صفی ظاهراً در دارالفنون مشغول تحصیل گردید (فرخ خان، ۱/۲۳). در همین نامه به نام مستعار سید ابوالحسن شاه - میرزا حبیبی الله - اشاره شده و حالات او بعینها مثل حاجی میرزا محمود طبیب در تهران و میرزا حکیم در کاشان «صاحب اخلاق حسنه» خوانده شده و آمده است که اطلاعات غریبی از حالات افغانستان دارد.

هنگامی که قشون ایران به سرداری حسام السلطنه هرات را تخلیه کرد، سردار سلطان احمدخان سرکار فرزند محمد عظیم خان و برادرزاده و داماد امیر دوست محمد خان که در آن روزها مقیم تهران بود به حکمرانی هرات رفت و همین سید ابوالحسن به صفت وکیل دولت قاجار در هرات با سردار همراه بود. در ملاقاتی که سلطان احمدخان باتیلر نماینده انگلیس، که به هرات رفته بود، داشت به او وانمود کرد که سید از دوستان قدیمی او در قندهار بوده و رابطه ای با دولت قاجار نداشته است (فرخ خان، ۳/۳۶۱).

سید ابوالحسن شاه شخص مطلع و متشخصی بوده است و ساحت و وسیع اطلاعات او را از همین سفرنامه و نیز از گزارشهای وقایع هرات که در دوره وکالت هرات به تهران می فرستاده و مقداری از آنها در مجلد سوم اسناد مأموریت فرخ خان امین الدوله چاپ شده است می توان فهمید. او جزئیات قرار و مدارهای دولت قاجار و انگلیسها را به مراتب پیش از حکمران هرات می دانسته است از همین گزارشها می توان دریافت که او چگونه مایل بوده است که دولت قاجار پول و تسهیلات در اختیارش بگذارد تا ساحت املاک و اراضی موقوفه سرکار فیض آثار را در هرات گسترش بدهد و حتی گمرک را در اختیار بگیرد. دور نیست که همین تشبثات و جاه طلبی سید روابط او را با سردار سلطان احمدخان

برهم زده باشد؛ تا آنجا که سردار در عریضه ای که در ۱۲۷۶ ه. به ناصرالدین شاه نوشته اظهار کرده است که «سید ابوالحسن از روی نادانی کمر به تخریب امورات چاکر فدوی بسته» و تقاضا کرده است که «از ابوالحسن تنبیه و سیاست لازمه به عمل آید»؛ زیرا «بر فدوی مشخص و محقق است که از ایشان غیر از شر چیز دیگر به وقوع نمی آید». سلطان احمدخان که هنگام تحریر این عریضه در تهران بوده است، تصریح می کند که اگر سید ابوالحسن در هرات باقی بماند، او به هرات نخواهد رفت (فرخ خان، ۱/۳۵-۱۳۶). سید نیز گویا از اقامت در هرات به تدریج دل تنگ شده بوده است؛ زیرا در گزارشی می نویسد که «به حق خداوند یگانه اگر خدمت دولت منظور نمی بود، من خاکروبه نشینی طهران و ایران را به سلطنت این ولایت برابر نمی کردم چه کنم جان دادن در راه دولت و ملت خود از برای من مرض شده... در این ولایت شب و روز غم دین و دولت خود را خوردن و کاری از دستم بر نیامدن و طعن از مخالفین و معاندین و شیاطین شنیدن بنیاد مرابه باد داد (فرخ خان، ۳/۲۵۵). ناصرالدین شاه دستور داد که «چون [سلطان احمدخان] کمال تنفر از سید ابوالحسن شاه دارد باید به جای او آدم مناسب و خوبی روانه کرد...، و او را هم از دست نباید داد و کاری برای او فکر باید کرد». (فرخ خان، ۳/۳۲۶).

سید ابوالحسن مدتی پس از این تاریخ به مقام امانت کل آستانه مقدسه رضویه رسیده است و هنگام مأموریت سفارت افغانستان و پس از آن نیز این شغل را داشته است. از اسنادی که پس از این سفرنامه نقل شده معلوم می شود که او با حکم هرات (سردار فتح محمدخان) نیز بی ارتباط نبوده است.

تصویر قسمت اول یعنی گزارش سفارت را دوست گرامی جناب آقای اکبر عشیق کابلی مقیم مشهد مقدس در اختیار من گذاشتند و از من خواستند تا در ویرایش و انتشار آن بکوشم. ایشان این تصویر را از میکروفیلمهای کتابخانه دانشکده الهیات تهران (شماره ۱۶، مجموعه ۲۹۳ ج) گرفته اند. از عنایت این عزیز سپاسگزارم.

قسمت دوم سواد چندنامه است به قلم منشی محمد عظیم جد بزرگ این حقیر که خود آن منشی و پدرش منشی محمد اسماعیل و فرزندش منشی محمد رحیم در سده سیزده و نیمه اول سده چهارده قمری منشیان دارالسلطنه هرات بوده اند*. اغلب این نامه‌ها مربوط به یکی از موضوعات این سفرنامه است و در بیشتر آنها نام «حاجی سید ابوالحسن امین کل آستانه مقدسه» یعنی صاحب همین سفرنامه برده شده است. یک قسمت این نامه‌ها میان سردار فتح محمدخان حکمران هرات، فرزند وزیر محمد اکبر خان و داماد امیر شیرعلی خان و حمزه میرزا حشمةالدوله والی خراسان مبادله شده است. قسمتی میان سردار فتح محمدخان و حاجی سید ابوالحسن و نامه‌هایی هم میان حکیم دالمج فرنگی (کلنل دالمج انگلیسی) و سردار فتح محمدخان نوشته شده است یکی از نامه‌های آخر کتاب سواد فرمان مهمی است از امیر شیرعلی خان که برای تجهیز نیروهای نظامی هرات و آمادگی برای نبرد احتمالی با انگلیس صادر شده است.

کتابچه سفر کابل از چند جهت ارزش تاریخی دارد: نخست آنکه اسناد مهمی است از نیمه دوم سده ۱۳ هـ / ۱۹ م مربوط به روابط ایران و افغانستان و اهمیت انتشار اسناد نیازی به تعریف ندارد. دیگر آنکه اطلاعات در باب عهد امیر شیرعلی خان به زبان دری اندک است و سید ابوالحسن بادقت تمام هرچه را مشاهده کرده و دریافت کرده به رشته تحریر درآورده است. دیگر آنکه سفر او از هرات از طریق راه مرکزی افغانستان تا کابل و از کابل از طریق غزنی و قندهار صورت گرفته است و معلومات بسیار مفیدی، هر چند به اختصار، در باب شهرهای مختلف افغانستان به دست می‌دهد. او در هر موضع از آب و هوا، خصوصیت‌های طبیعی و اقلیمی، وضع و پیشامد مردم به اجمال یاد کرده است.

قسمت نامه‌ها هم اگرچه بیشتر در باب یکی از موضوعات ذکر شده در سفرنامه و آن هم در باب رفتار امیر علم خان حشمةالملک امیر قاین است ولی باز تا ب خوبی از روابط حمزه میرزا حشمةالدوله والی خراسان و سردار فتح محمدخان حکمران هرات است و نقش

* نسخه خطی از این نامه‌ها متعلق است به کتابخانه حقیر که در ذیل نسخه خطی

دوره نادره بسوده شده است.

حاجی سید ابوالحسن را در این مورد روشن می‌سازد و نیز می‌بینیم که کلنل دالمج که در ظاهر نوکر حشمةالدوله بوده است در مسایل سیاسی چه نقشی داشته است. به هر حال این گزارش بعد از کتاب سفارت روسیه تزاری به دربار امیر شیرعلی خان اثر دکتر یاورسکی که سالها پیش توسط مرحوم عبدالغفور برشنا به زبان دری ترجمه شده است، یگانه اثری است حاوی اطلاعات دقیق و مهم درباره عهد امیر شیرعلی خان و وضع کابل و دیگر شهرهای افغانستان که به وسیله یک شخص آشنا و آگاه نوشته شده است.

آصف فکرت

تهران، کامرانیه

۱۳۶۷/۵/۲۰

بخش اول
کتابچه سفارت

www.KitaboFarsi.com

کتابچه

چون حسب الامر اشرف ارفع، نواب فلک جناب والا، والی و فرمانفرمای مملکت خراسان و امیر جنگ عساکر منصوره ایران - حشمة الدولة العلیة العالیة^۱ - این بنده در گاه آسمان جاه، حاجی سید ابوالحسن قندهاری، مأمور به رسالت تهنیت استقلال امارت و ایالت امیر شیرعلی خان والی مملکت افغانستان شد، وقایع آن صفحات و گزارش حالات آن ولایات و جمع و خرج مالیات و تفصیل سواره و پیاده و توپخانه و صورت تنظیمات و عهدنامه ای که سابقاً در سنه ۱۲۷۳، امیر دوست محمد خان^۲ بادولت انگلیس بسته و نیز عهدنامه ای که در هذه السنه ۱۲۸۶، امیر شیرعلی خان در شهر انباله^۳ با آنها منعقد ساخته، با شرح احوال حکام ولایات افغانه و کیفیت راهها و غیره و غیره راقلمی داشته که به نظر مرحمت اثر و الارسائیده و بر مراتب مسطوره آگاهی حاصل نمایند. فی شهر شوال المکرم سنه ۱۲۸۶ [ه. ق].

۱. حشمة الدولة، حمزه میرزا پسر بیست و یکم عباس میرزا و برادر اعیانی سلطان مراد میرزا حسام السلطنه.
۲. امیر دوست محمد خان، پدر امیر شیرعلی خان و فرزند سردار پاینده محمد خان، بنیانگذار سلسله محمدزایی در افغانستان.
۳. واقع در هند.

فیمابین سرکارانگریزی و ایران جنگ و جدال واقع است لهذا سرکار کمپنی بهادر انگریز بهادر هندوستان، به نظر اعانت امیر دوست محمدخان و محفوظ و بر جاداشتن مقبوضجات امیر موصوف واقع بلخ و کابل و قندهار از شاه ایران، به طور دوستانه اقرار می نماید که در ایام جنگ با ایران، مبلغ یک لک ماهانه بر شرایط مندرجه ذیل به امیر صاحب موصوف خواهد داد. فقط

دفعه دوم: امیر موصوف، سپاه و سواران و توپخانه به تعداد موجوده حال خواهد داشت و کم از هژده هزار سپاه پیاده نخواهد داشت، که منجمله اش سیزده هزار سپاه آیین یعنی نظام منقسم بر سیزده پلتن خواهد بود^۱.

دفعه سوم: امیر موصوف برای گرفتن مبالغی از خزانجات انگریزی^۲ و گذرانیدنش در ملک خود به طور خود انتظام خواهد نمود. فقط

دفعه چهارم: سرکارانگریزی حسب استرضای خود صاحبان عهده داران انگریز سعه ملازمان واردلیهای^۳ معمولی به کابل یا قندهار یا بلخ، یا جمله سه مقامات، یا هر جا که سپاه افغانی برای تقابله ایرانیان مجتمع باشد خواهد فرستاد، و بر صاحبان عهده داران مرسوله فرض خواهد بود که نگرانی این امر دارند که از [مبالغ] مذکور که به امیر صاحب داده خواهد شد، در مصارف جنگی که برای آن داده می شود به صرف می آید، و اطلاع جمله امورات به سرکار^۴ خود داده خواهند مانند صاحبان عهده داران انگریز را با تقسیم مواجب^۵ سپاه سروکاری نخواهد بود [و] با مصلحت دهی^۶ به سرکار کابلی غرضی نخواهند داشت، و صاحبان موصوفین، نوعی در انتظام اندرونی ملک مداخلت نخواهند نمود.

امیر صاحب ذمه دار^۷ این امر خواهد بود که تا وقتی که صاحبان موصوفین در

عهدنامه امیر دوست محمدخان با انگلیسیها

نقل عهدنامه ای که فیمابین بندگان سکندرشان... امیر صاحب و صاحبان والاشان

شده:

دفعات*: اقرارنامه ای که به مقام پشاور به تاریخ ۲۶ جنوری ۱۸۵۷ عیسوی مطابق ۲۹ جمیدی الاولی ۱۲۷۳ هجری فیمابین امیر دوست محمدخان والی کابل و ممالک افغانستان مقبوضه حال از طرف خود و سرجان لارنس^۱ صاحب کمی سی پی چیف کمشنر و اجنت گورنر جنرل ممالک پنجاب و غیره و لغت کرنیل ادوردس^۲ صاحب بهادر سی پی کمشنر و سرپندنت قسمت پشاور، از طرف سرکار کمپنی انگریز بهادر هندوستان حسب الحکم نواب معلی چارلس جان و ایکونت کنینگ^۳ نواب گورنر جنرل بهادر کشور به اجلاس کونسل انعقاد یافت.

دفعه اول*: از آنجا که شاه ایران^۴ به خلاف اقرارنامه ای که فیمابین شاه مسطور و سرکار انگریز مربوط بود برهات تصرف نموده است، و اراده شاه مزبور بدین طور عیان می شود که در مقبوضجات امیر دوست محمدخان مزاحمت نماید، و در این ولایه

* دفعه به معنای فقره و ماده آمده است.

۱. Sir John Laire Mair Lawrence نایب الحکومه پنجاب از ۱۸۵۳ تا ۱۳۵۷ م

که از سال ۱۸۶۳ تا ۱۶۸۹ م و ایسرای (فرماندار کل) هند گردید.

۲. Sir Herbert Benjamin Edwards که از ۱۸۵۳ تا ۱۸۵۹ م کمشنر (مأمور

عالی رتبه در سطح فرماندار) پشاور بود و در ۱۸۶۲ م کمشنر امباله و در ۱۸۶۸ م سیرجنرال (سرلشکر) دهلی گردید.

۳. Charles John Ganning که از سال ۱۸۵۶ تا ۲۸۶۲ م گورنر جنرال (فرماندار

کل) هند بود. ۴. ناصرالدین شاه قاجار. ۵. در این زمان.

۱. پلتن: واحد هزار نفری سپاه.
۲. انگریزی: انگلیسی.
۳. گذرانیدن: انتقال.
۴. اردلی: پیاده.
۵. به صرف آید: خرج شود، مصرف شود.
۶. سرکار: حکومت.
۷. داده خواهند مانند: پیوسته خواهند داد.
۸. مواجب: تنخواه و حقوق.
۹. مصلحت: راهتمایی و مشورت دادن.
۱۰. ذمه دار: متعهد.

علاقه^۱ امیر صاحب باشند، ایمن باشند، و به اعزاز تمام به اوشان طریق سلوک سرعی باشد، و از جمله معاملات جنگی، خواه ملکی که با جنگ ایران متعلق باشد، به صاحبان موصوفین اطلاع رسانیده مانند^۲.

دفعه پنجم: امیر صاحب والی کابل و ممالک افغانستان مقبوضه حال^۳، یک شخص به طور وکیل در مقام پشاور مقرر خواهند فرمود و قایم خواهند داشت فقط.

دفعه ششم: قسط یک لک روپیه ماهانه از آن تاریخ که فیما بین سرکارین انگریزی و ایران صلح قایم گردد، قبل از تاریخ صلح هر زمانی که مرضی^۴ نواب گورنر جنرل بهادر کشور هند باشد، موقوف خواهد گردید.

دفعه هفتم: هر گاه که قسط موقوف شود، صاحبان عهده داران انگریزی از ممالک امیر صاحب باز طلبیده خواهد شد، الایک وکیل، حسب استرضای سرکار انگریزی، که صاحب نباشد، از طرف سرکار موصوف در کابل خواهد ماند، و یک وکیل پیوسته از طرف سرکار کابل در پشاور متقیم باشد فقط.

دفعه هشتم: هر گاه که صاحبان و عهده داران انگریزی به علاقه امیر صاحب عزیمت روانگی کنند، امیر موصوف برای همراهی صاحبان موصوفین تا سرحد سرکار انگریزی و هر گاهی که صاحبان موصوفین از ممالک امیر صاحب مراجعت نمایند تا سرحد سرکار انگریزی جماعه کافی معین خواهند فرمود. فقط.

دفعه نهم: حساب اقساط موعوده از یکم جنوری ۱۸۵۷ عیسوی مطابق چهارم جمادی الاول سنه ۱۲۷۳ هجری شمرده خواهد شد، مگر مدت یک ماه باقی داشته از خزانه انگریزی از قسط وصول شده خواهد ماند. فقط.

۱. علاقه: مربوطات کشور.

۲. رسانیده مانند: برساند.

۳. مقبوضه حال: آنچه اکنون در تصرف اوست.

۴. مرضی: مورد رضایت.

۵. عزم رفتن کنند.

دفعه دهم: مبلغ پنج لک روپیه که از سابق به امیر صاحب مرسل شده است یعنی سه لک به مقام قندهار و دولک به مقام کابل در تعداد از اعانت مندرجه اقرارنامه هدامحسوب نخواهد شد، که مبالغ مذکور از طرف سرکار کمپنی انگریز بهادر هندوستان به طور عنایت جدا گانه داده شده است، الایک ششم که الحال به دست عهده چیان کابل است و به غرض دیگر مرسل شده بود به طور یک قسط متحد اقساط موعوده شمار خواهد گردید. فقط.

دفعه یازدهم: اقرارنامه هذا نوعی^۲ نسخ آن عهدنامه نیست که به تاریخ ۳ مارچ ۱۸۵۷ عیسوی مطابق ۱۱ رجب سنه ۱۲۷۱ هجری به مقام پشاور انعقاد یافته بود و به موجب آن امیر صاحب والی کابل و ممالک افغانستان مقبوضه حال اقرار نموده بودند که با دوستان سرکار کمپنی انگریز بهادر هندوستان دوست و با دشمنان سرکار موصوف دشمن خواهد بود و حسب تمنای عهدنامه مذکور امیر صاحب موصوف عهد می نمایند هر چه پیامات^۳ از جانب ایران، خواه دوستان ایران، در ایام جنگ، خواه تازمان قیام دوستی و یگانگیست، فیما بین سرکارین کابل و انگریزی به امیر صاحب در رسد به سرکار انگریزی از آن اطلاع خواهد داد. فقط.

دفعه دوازدهم: در باب الوسات^۴ افغانستان که نسبت به دولت صاحبان حرکات خلافی^۵ ظاهر شده بود، نظریه دوستی که فیما بین دولت بهیئه سرکار انگلیسی و امیر صاحب مستحکم است، صاحبان بهیئه انگلیسیه قرار داد نمودند که از تقصیر ماضی جمهورالوسات ممالک افغانستان مقبوضه حال امیر صاحب مذکور در گذر شده به هیچ خصوص ایراد و مزاحمت منظور صاحبان دولت بهیئه انگلیسیه نمی باشد و نخواهد بود. فقط.

۱. عهده چیان: کار گزاران.

۲. نوعی در اینجا به معنای هرگز و به هیچ وجه

صورت. ۳. پیامها.

۴. سرکارین: هر دو دولت.

۵. الوسات: اقوام و قبایل

۶. منظور از حرکات خلاف و تقصیر، مبارزات

آزاد یخواهانه است.

دفعه سیزدهم: موازی چهارهزار بنادیق که امیر صاحب سوای چهارهزار بنادیق سابق که فرستاده شده است خواهش نموده اند هرآینه مزیداً مقرر شد که بنادیق معلوم در تل از طرف صاحبان برسد، و از آنجا کارکنان امیر صاحب موصوف بارگیری نموده برای خود ببرند. فقط.

در تاریخ ۱۳۰۲/۱۰/۲۵ در کابل در وقت ظهر در محفل عظمای دولت و اعیان کابل در مورد این امر بحث و مذاکره شد و در نتیجه آنجا که امیر صاحب سوای چهارهزار بنادیق را فرستاده است خواهش نموده اند هرآینه مزیداً مقرر شد که بنادیق معلوم در تل از طرف صاحبان برسد، و از آنجا کارکنان امیر صاحب موصوف بارگیری نموده برای خود ببرند. فقط.

در تاریخ ۱۳۰۲/۱۰/۲۵ در کابل در وقت ظهر در محفل عظمای دولت و اعیان کابل در مورد این امر بحث و مذاکره شد و در نتیجه آنجا که امیر صاحب سوای چهارهزار بنادیق را فرستاده است خواهش نموده اند هرآینه مزیداً مقرر شد که بنادیق معلوم در تل از طرف صاحبان برسد، و از آنجا کارکنان امیر صاحب موصوف بارگیری نموده برای خود ببرند. فقط.

۱. بنادیق : تفنگها.

معاهده انگلیس با امیر شیرعلی خان

صورت عهدنامه اولیای دولت انگلیس با سرکار امیر شیرعلی خان بعینهابه نحوی است که در قراردادنامه با امیر دوست محمدخان مسطور گردیده، به اختلاف چند فقره:

فقره اول: آن عهدنامه در سنه یکهزار و دوویست و هفتاد و سه منعقد گردیده و در پشاور با کمشنر و غیره بوده است، و این عهدنامه در شهر اقباله با فرمانفرمای هندوستان و غیره منعقد شده است، در هده سنه هزار و دوویست و هشتاد و شش.

فقره دیگر: در آن عهدنامه قید کرده اند که اکنون میان دولت ایران و انگلیس جنگ واقع است و از تصرف دولت ایران ملک هرات را معلوم می گردد که اولیای دولت علیه خیال تصاحب در ولایات مقبوضه امیر دوست محمدخان را دارد. لهذا محض افاضه ولایات مقبوضه او چنین و چنان قرار داده می شود. و در این عهدنامه نوشته اند: چون امیر شیرعلی خان به واسطه انقلاباتی که در این اوان در مملکت افغانستان واقع گردیده، پراکنده اوضاع و احوال بود محض دوستی در تقویت او این قرارداد را امنای دولت انگلیس می دهند.

فقره دیگر: آنکه در ساهی [یک] لک روپیه سکه هند، از ابتدای انعقاد این عهدنامه تا هر وقتی که اصلاح اسامیر بشود بدهند، و هر وقت که صلاح در قطع آن مستمری امنای دولت انگلیس بداند مختارند.

فقره دیگر: مبلغ سه لک روپیه نقد معجلا به امیر شیرعلی خان داده که همراه

دولت قاجار.

خودش به کابل [ببرد] و به جهت باقی یک نفر امینی از جانب امیر در پشاور مقیم بوده که هر ماهه قسط را دریافت نموده به کابل بفرستد.

فقره دیگر: دوازده هزار بندوق^۱ نظامی و دوازده ضرب توپ آهنی بزرگ با اسباب و جعبه‌خانه^۲ و دوازده زنجیرفیل به امیر از دولت انگلیس داده شود. منجمله چهار هزار تفنگ و دوازده توپ بافیل وارد کابل گردیده و باقی رامتدرجاً وکیل امیر که در پشاور است، دریافت نموده بفرستد.

فقره دیگر: وکیل انگلیس - عطا محمدخان^۳ - بایک نفر نویسنده منشی بختیار نام در کابل مقیم است، مداخله در امور عسکری و کشوری نداشته باشند، مگر آنکه سؤال و جوابی که فیما بین باشد از جانب ایران هر نحو پیام و آدمی به کابل بیاید به آنها اطلاع داده شود، که ایشان به اولیای دولت متبوعه خود بنویسند.

فقره دیگر: از جانب امیر، شاه مردخان بارکزی در شهر پشاور به جهت وکالت و ارسال تنخواه و اسباب و پیامات^۴ مقیم باشد.

فقره دیگر: از داخله مملکت افغانستان هر گاه مخالفی یا واقعه‌ای جهت امیر به هم رسد، اولیای دولت انگلیس برای رفع آن غایله، هر نوع تقویت خواهند نمود الا تقویت عسکری؛ اما اگر از جانب ایران و خارجه صدمه‌ای وارد افغانستان آید، تقویت عسکری نیز خواهند نمود.

فقره دیگر: در آن عهدنامه سابق امیر دوست محمدخان را والی مملکت کابلستان و افغانستان، قندهار و بلخ نوشته بودند و در اینجا امیر شیرعلی خان والی مملکت مقبوضه حال از هرات و قندهار و کابل و بلخ قلمی داشته‌اند.

در باقی فقرات که دوست دولت انگلیس را دوست خود دارند و با دشمن آن

۱. بندوق: تفنگ.

۲. جعبه‌خانه: لوازم و اسباب.

۳. عطا محمدخان سدوزایی وکیل انگلیسها در کابل.

۴. پیامها.

دشمن باشد. و از پیامات^۴ دول خارجه دولت انگلیس را اطلاع دهد و اینکه امنای دولت انگلیس از قصور باضیه افغانه صرف نظر نموده مؤاخذه در آن باب ننمایند، به شرحی است که در عهدنامه امیر دوست محمدخان مسطور گردیده.

چون این عهدنامه حال را شخصی که به فدوی این دولت جاویدان داد، محض دوستی ملتی بود، که مطلع از تفصیل آن بوده باشد و به احتیاط آنکه مبادا این فقره بروز کند و اسباب خرابی او گردد راضی نشد که بعینها نقل آن را بردارد. از این جهت اختلافی که این دو قرارداد نامه باهم داشت قلمی گردید!

۱. ظاهراً منظور همانندار اوست که منشی امیر بوده است.

کرده، به این تفصیل که مسطور می گردد:

[مالیات و مخارج]

جمع مالیات کابل و قندهار و هرات و بلخ و ولایات [ی] که به هریک از این ولایات متعلق است، مبلغ یکصد و بیست لک روپیه کابلی معین شده است و خرجی که برای آن مشخص شده است بیست لک روپیه مخارج ولایتی از قبیل مستمریات و تخفیفات و غیره موضوع نموده اند و از یکصد لک روپیه باقی مبلغ بیست لک روپیه مواجب سرداران بارکزیایی که بعضی خانه نشین [اند] و بعضی آمدوشد دارند، و وظیفه بیوه های امیر دوست محمد خان و غلام حیدر خان و محمد اعظم خان و محمد افضل خان^۲ و غیره و غیره مشخص نموده از کل موضوع نموده اند.

[افواج نظامی و غیر نظامی]

واز برای این هشتاد لک روپیه باقی خرجی که معین نموده اند این است که سی فوج پیاده نظامی و غیر نظامی آماده سازند و سوار نظامی که به اصطلاح آنها رساله می گویند، ده رجمنت^۳، که هر رجمنتی چهارصد نفر باشد معین کرده اند و پیاده هر فوجی ششصد نفر می باشد که جمله هجده هزار می شود.

ایضاً هشت هزار سوار دسته جات برقرار نموده اند و موازی سیصد ضرب توپ بازدید کرده اند و از جمله صد ضرب در ولایات مثل هرات و قندهار و غزنین و بلخ و غیر در هر جا به اندازه خودش با... غورخانه^۴ موجود دارند و صد ضرب توپ با غورخانه^۴ در کابل آماده می باشد که هر وقت در هر جا هر قدر لازم شود بفرستند و صد ضرب توپ دیگر در غورخانه^۴ انبار باشد و از این صد ضرب توپ با غورخانه قدری موجود شده و باقی

۱. نوه ها و نبیره های سردار پاینده محمد خان.

۲. هر سه، فرزندان امیر دوست محمد خان بوده اند.

۳. Regiment. ۴. تجهیزات مربوط به توپ و تفنگ (قورخانه).

اصلاحات اداری و اجتماعی امیر شیر علی خان

صورت تنظیماتی که امیر شیر علی خان بعد از مراجعت از هندوستان به اشاره اولیای دولت انگلیس در مالک افغانستان و بلخ و غیره قرار داده است:

نظام اول:

آنکه نوکر افغانستان کلیه^۱ و رعایای آن سامان اغلباً با اسلحه و آلات حرب در کوچه و بازار و بیرون تردد می کردند و به این واسطه هر نزاعی که فیما بین دو نفر اتفاق می افتاد به ضرب و قتل منجر می شد و کمتر روزی بود که مقتول و مضروب در آن صفحات نشود، اکنون مقرر نمودند که هیچ کس از سپاه و رعیت با اسلحه نگردند، مگر در وقت مشق نظامی و مقابله حربی.

نظام دوم:

وسعتی در کوچه و بازارها داده و در تنظیفات آنها اهتمام نمایند و در ساختن راهها و غیره مشغول باشند.

نظام سیم:

مالیات قریه و بلوکات را مشخص نموده به کدخدا و ریش سفیدان آنها نوشته بدهند و قسطی معین نمایند که از آن قرار خود آنها تحویل خزانه دار دیوان کنند و محصل برای تحصیل درجایی نرود.

نظام چهارم:

از برای مالیات جمیع ولایات مقبوضه خود جمعی معین نموده و خرجی مشخص

آن رادریک هفته یک توپ از کارخانه در می شود و به انبار داخل می شود.

خلاصه مخارجی که به جهت این توپخانه و لشکر برآورد کرده اند همین هشتاد لک روپیه مالیات است که کفایت آن را نمی کرد و مبلغ دوازده لک روپیه کسر آنها می شد. این دوازده لک روپیه را دولت انگلیس تعهد نموده که همه ساله تا هروقت صلاح دانند برسانند و هر لک روپیه صد هزار روپیه کابلی، که هر روپیه معادل دو قران ایران است می باشد، که از این حساب هر لک روپیه مبلغ بیست هزار تومان رایج عراق است.

نظام دیگر: سرداران بارکزایی هر کس در میان فوج و سواره و غیره نوکری اختیار بکنند به قدر منصب و خدمتش به او مواجب داده می شود و الاستمیری که به جهت او برقرار شده بگیرد و بشیند سردار زادگی و خان زادگی را با بیکسارگی دست آویزشان و منصب و مواجب بعد از این نسازند و از این جهت اکنون کسر و قطع در مواجب و مستمیری بعضی به هم رسیده که خود را سزاوار زیاده بر اینها می دانستند و اضافه و زیادتی در مواجب و مستمیری بعضی شده و بزرگان به اعتقاد خود آنها را سزاوار این نمی دانند و این فقره اسباب تقار و عداوت جمعی از اشراف و اعیان و بزرگان و سرداران افغان با امیر شیرعلی خان گردیده.

القاب رجال لشکری و کشوری

دربیان القابی که از جانب دولت انگلیس به امیر شیرعلی خان و صاحب منصبان او می نویسند:

به خود امیر شیرعلی خان می نویسند: نواب، یعنی فرمانفرمای مملکت.

به فرامرزخان سرلشکر می نویسند: کماندرچیف صاحب [Commander Chief]

یعنی سپه سالار.

به میرزا حبیب الله مستوفی می نویسند: جودی شل دپت کمشنر [Judicial deputy]

commissioner، یعنی مستوفی الممالک^۱

به میرزا محمد حسن خان منشی باشی می نویسند: سکرتر [Secretary] اعظم، یعنی سر کرده ارباب قلم.

نایب سپه سالار: جنرال اجتن [General Adjutant]^۲

مهندس: جنرال کوت باستر^۳

سر کرده حکما: جنرال داکتر [General Doctor]^۴

به سیرینج نویسند: جنرال مهجر [Major General]^۵

به سرتیپها نویسند: بر گدر [Brigadier]^۶

به سرهنگها: لیل برکت [Lieutenant Brigadier]

به یاورها: اجتن لیل [Adjutant Lieutenant]

به رئیس مشورت: کونسل [Counselor] صاحب

به مهندس باشی: انجینر [Engineer] صاحب^۷

اکنون به این القاب صاحب منصبان مذکور را خطاب در کابل می نمایند.

نظام دیگر: آنکه امیر شیرعلی خان قرارش تاحین توقف فدوی در کابل این بود که بعد از طلوع آفتاب یک ساعت بیرون می آمد؛ تا دو ساعت قبل از غروب نشسته مشغول تنظیم امورات ولایتی و سپاهی بود. جمیع ارباب قلم و سر کرده های سپاه در حضور آن حاضر بودند و عرایض مردم را قرارداد داده بود که عریضه کرده به عالیجاه میرزا

۱. معادل دقیقی نیست.

۲. آجودان کل. این لقب مختصر شد و بعداً جتن می گفتند. اکنون هم در زبان گفتاری

کابل جتن مانده است. ۳. مهندس، متداول مانده است.

۴. بعداً «سرطیب» معمول شد و تا حال معمول است.

۵. این لقب بعداً به سوجر مبدل شد.

۶. بعداً برگرد شد. ۷. انجینر هنوز معمول است.

محمدحسن خان منشی باشی^۱ بدهند که او به نظر امیرسانیده جواب بگیرد، و عرض شفاهت^۲ و جواب و سؤال مراجعت^۳ بالکل موقوف و ممنوع بود، مگر در مطالب عمده و اشخاص خاصه که به حضور طلبیده جواب و سؤال می نمود.

نظام دیگر: آنکه در هریک از منازل میانۀ ولایات امیر شیرعلی خان از کابل الی هرات و جلال آباد و ترکستان و غیره داکخانه^۴ یعنی چاپارخانه ها ساخته اند و در سر هر دو فرسخی به جهت داک پیاده و در هر شش فرسخی به جهت داک یعنی چاپار سواره چهار اسب و آدم گذاشته اند و طریق آوردن و بردن کاغذهای آنها چنان است که در هر هفته یک بار مگر ضرورت و نوعی شود، کل نوشتجات را در کیسه سربه بهره چاپار پیاده یا سواره می دهند، و آن مزد فوراً راه می افتد، و می تازد تا منزل دیگر. در آنجا اسب و آدم مهیا ایستاده است. بدون سؤال و جواب کیسه کاغذ را می گیرد و به همان طور می رساند به منزل دیگر. علی هذا القیاس تا آنجایی که مقصود است می برند و از آن طرف هم همین طور برمی گردند شخص معین واحدی نیست که از شهری به شهری

برود.

۱. منشی باشی

۲. شفاهت

۳. مراجعت

۴. داکخانه

۵. اسب

۶. آدم

۷. اسب

۸. آدم

۹. اسب

۱۰. آدم

گزارش سفارت

چون حسب الامر اشرف والا، به اشاره اولیای دولت جاویدان، فدوی مأمور سفارت افغانستان به نزد امیر کابلستان شد، اسروالاشرف نفاذ یافت که در هر جا هر چه بیند ویر وقایع آن سامان اطلاع یابد کمآ و کیفاً در طی کتابچه مندرج ساخته به نظر مبارک برساند بنا بر آن نگارش می نماید:

[عزیزمت از ارض اقدس]

به تاریخ ۲۲ شهر ربیع الاول [۱۲۸۶] از ارض اقدس عازم هرات گردید. به اقبال بی زوال خدیوی همال روحانفاده در سرحد خراسان الی کاریز که آخر خاک جام است، همه جا به اسنیت و رفاهیت، مردمان مشغول دعای وجود مبارک بودند و به توجه التفات و اهتمامات نواب اشرف والا و خدمات مقرب الخاقان رحیم خان، حاکم جام سرحدات آن صفحات مضبوط و شوارع امن و محفوظ بود؛ خصوصاً از آبادی عباس آباد چقدر مردمان شکرگزاری و دعاگویی وجود مبارک می نمودند و در آن صفحات آنچه به نظر فدوی رسید که باید به حلیه آبادی درآید، قلعه و قنات سرحدک است، که قبل براین در عرایض خود تفصیل آن را به حضور و الاعرضه داشت نمود که اگر انشاء الله به اندک التفات و توجه اولیای دولت علیه آنجا آبادان گردد دیگر معبری از برای ترکمان نخواهد بود، به سمت خاف و تربت و گونا باد و غیره.

قبل از این عالیجاه میرزا باقر مهندس به اشاره اولیاء دولت علیه همانجا را بازدید نموده بود که قلعه محکمی به جهت سد ثغور و حفظ حدود افغانستان و ترکمان ساخته شود و الحق خوب جایی را بازدید نموده اند.

[کافر قلعه - اول خاک هرات]

اگرچه سابق براین عرض کرده والان هم به جهت یادآوری عرض نمودباری دوفرسخ از سرحدك گذشته وارد کافر قلعه^۱ که الان خراب و رباطبزرگی بسیار خوب، مرحوم حسن خان شاملو^۲ در آنجا ساخته است گردید و این اول خاک هرات است و از آنجا تا کوسویه^۳ یک فرسخ راه است، که آن سمت هریرود واقع است.

[استقبال در کوسویه و ورود به هرات]

در کوسویه سرحدداران آنجا با سوار مأموری خود استقبال نمودند، و به احترام و به انتساب این فدوی به دولت علیه در کمال آسودگی از آنجا روانه هرات شد، و به تاریخ ششم ربیع الثانی از جانب سردار محمد ابراهیم خان^۴ حاکم هرات، جمعی از خوانین هرات، مانند سردار عبدالله خان پیشکار و محمد افضل خان بیات و سردار محمد رحیم خان افشار و چند نفر دیگر از مستوفیان و غیره با سوار زیاد در یک فرسخی استقبال نمودند، و بعد از ورود [به] شهر، منزل و مهماندار و اسباب چای و شیرینی به قسمی که شایسته انسانیت است مهیا نموده فراهم آورده بودند، و انصافاً در تشریفات به نوعی که سزاوار اقل چاکران دولت است اقدام نمودند.

[ملاقات با سردار]

روز دوم سردار محمد ابراهیم خان^۴ را ملاقات کرده از مراسم اولیای دولت علیه و التفات نواب اشرف و الابه طور شایسته او را آگاهی داده که موجب امتنان و تشکرویی گردید و یک جعبه تفنگ دولوله فرانسوی ته پر که از جانب والالتفات شده بود بعد از مراجعت به منزل با رقم مبارک به جهت او فرستاد از این قرقه خیلی مشعوف

۱. اکنون اسلام قلعه.

۲. حاکم هرات در دوره صفویه.

۳. اکنون کهسان.

۴. فرزند امیرشیرعلی خان.

و سرور گردیده تعریف از آن تفنگ دولوله نموده بود و چون سردار مشارالیه بعد از رسیدن چاکر به هرات معزول از حکومت گردیده به کابل احضار می شد، زیاده از دو مجلس او را ملاقات نکرده و صحبتی نداشت.

تا پانزده یوم بعد از ورود فدوی عالیجاه سردار فتح محمد^۱ پسر وزیر محمد اکبرخان^۲ که به حکومت هرات مقرر شده بود وارد گردید. روز دوم او را ملاقات نمودم^۳. شرایط تمجیدات از مراسم اولیای دولت علیه به جا آورد و در لوازم تشریفات و تعظیمات چاکر کوتاهی ننمود. دوسه مجلس با سردار مشارالیه ملاقات نمود، به تفصیلی که در عریضه جات جداگانه سابقاً عرض شد و مقارن این از کابل به سردار مذکور اخبار نمودند که فدوی را روانه کابل سازند. از این جهت از راه کوهستانات تایمی و فیروز کوهی و هزاره جات که راه آن نزدیک و سرد بود، به خلاف راه فراه و قندهار که بسیار گرم و دور بود، به تاریخ شهر جمادی الاولی عازم مقصود گردید و کیفیت امورات هرات را بعد از تفصیل کابل و چگونگی قندهار و فراه به ترتیب می نگارد:

[عزیمت به سوی کابل]

یوم دوشنبه از هرات در غوران که از دهات موقوفه سرکار فیض آثار است وارد گردیده روز دیگرش را در دهنه دوآب که مجمع البحرین رودخانه گورگان و هریرود است منزل نمود، و از آنجا همه جا کنار رودخانه مذکور تا منزلی که مشهور به لکه سنگ و در سرینج فرسنگ است، راه پیمود. کنار این رودخانه پردرخت زرشک و بید و غیره و کوه آن از دو طرف پردرخت پسته و بنه و شیرخشت و غیره می باشد. و از لکه سنگ الی منزل دای هفت فرسنگ است و در نیمه این منزل گردنه بلندی است که آخر خاک افغانی و اول ملک تایمی است.

۱. داساد امیرشیرعلی خان.

۲. برادر امیرشیرعلی خان.

۳. نامه هایی که بین سردار فتح محمد خان و حشمة الدوله و دیگران مبادله شده در

آخر این کتاب آمده است.

واز منزل دای الی چارره هشت فرسنگ، راهش بسیار ناهموار و کوه تل های ناهنجار دارد و در عرض راه دوبار از آب گورگان باید گذشت و در نزدیک برقلعه معدن سربی دیده شد و نزدیک چارره کان گل ارمنی به نظر درآورد. واز چارره الی خیران پنج فرسنگ است راهش اندک هموار و تکابهایش چشمه سار و چمنهایش سبزه زار، اما کوههایش کم درخت و پیرغلف می باشد واز آنجا الی شاهرک که حاکم نشین تایمنی است و قلعه هم دارد، چهار فرسنگ راه است. در اول منزل کوه تلی است از آنجا گذشته همه جا جلگه وسیع و رودخانه در میان آن می رود که آخرش به هریرود می پیوندد. و سمت جنوبی این ولایت منتهی می شود به سیاه بند و افاغنه نوزاد و زمین داور و غیره و اهالی آنجا به جهت مال چراگاهی تا این حدود می آیند، و هوای این ولایت زیاده از حد سرد است که در ماه اسد دیدم بعضی جاها وقت صبح بعضی آنها یخ بسته بود.

از شاهرک تا تربلاغ پنج فرسنگ راه است، بسیار سبز و پر آب و سمت جنوبی شرقی اینجا سربند خالک یارک و سرچشمه آب فراه رود است، که از آنجا بر می خیزد و در میان ولایت غورات می گذرد، تا به کنار شهر فراه می رسد و گذشته از آنجا از زیر لاش و جوین گذشته و به بحیره زره سیستان می انجامد.

و رود تربلاغ از اشلان دره گذشته داخل رودخانه گورگان می شود. از تربلاغ الی قلعه آهنگران هفت فرسنگ راه است و در میانه راه کوتل و دره بسیاری دارد.

آهنگران کنار رودخانه هریرود است و همه جاراه، کنار این رودخانه می رود الی کاسی که چهار فرسنگ است. راهش همه جا هموار و سبزه زار است و از آنجا الی شینیه در کنار رودخانه واقع است که از طرف هزاره لال^۲ می آید و در اینجا به هریرود می پیوندد و از شینیه الی دولت یار دو فرسنگ است و آن، آخر ملک فیروز کوهی و تایمنی است. الی یک فرسنگ دیگر در آنجا دهنه ای است که چهار فرسنگ از آنجا گذشته

۱. شهرک.

۲. لعل.

اول خاک هزاره جات است که منزل خلیفه می گویند.

در خاک فیروز کوهی و تایمنی، محمدجان خان که رئیس فیروز کوهی است و آقا عطا و صاحب اختیار که بزرگان تایمنی است، همه را ملاقات نمود چون در ایام مأموریت و کالت هرات آنها را با فدوی دولت رابطه آشنایی بود، به طور احترام پیش آمدند*.

باری، از منزل خلیفه الی باریک آب چهار فرسنگ است. باریک آب، قلعه و منزل غفور بیگ، رئیس هزاره ده زنگی است. در آنجا غفور بیگ با جمعی از رؤسای هزاره خصوصاً سید شاه رضا بخش، که در آنجا مطاع کل و در همه هزاره نافذ الحکم است، از فدوی استقبال نمود و شرایط احترام به جا آوردند*.

به هر جهت از باریک آب الی گرم آب پنج فرسنگ و از گرم آب یک فرسخی گذشته کوه تلی است که سرچشمه هریرود از پای آن کوه تلی می خیزد. در پای هر تپه چشمه ساری و در میان هر دره آبشاری روان است و این چند منزل هزاره جات را سرچنگل می گویند. آبهایی که از این تپه به سمت غربی جنوبی می آید به رودخانه هرات می پیوندد. آبهایی که به آن طرف کوه تل روان است به رودخانه یکه اولنگ^۱ می پیوندد و در یکه اولنگ رودخانه بزرگی است که به سمت بلخ می رود. و از جمله هجده نهر مشهور بلخ یکی آن است. و یکه اولنگ محل میر صاحب هزاره است، که صاحب ایل و طوایف بسیار است. مشارالیه را ملاقات نمودم* و یکه اولنگ جای خوشی است. کنار رودخانه آن هم به عرض نیم فرسنگ و طول سه فرسنگ چمن پر آب و علف واقع است که یک لشکر سلطانی را در عرض یک تابستان علیق و گذران می دهد.

از یکه اولنگ الی فیروز بهار سه فرسنگ است و در جایی که حوض خاص می نامند راه دوتا می شود. راهی که به سمت شمال می رسد الی دو فرسنگ به بند امیر می پیوندد و به شهر بربر می گذرد.

* در این محل کلماتی از قلم کاتب افتاده است. ۱- اکنون یک اولنگ گویند.